



The Possibility to Use the Right to Be Wrong in the Eyes of the Constitution of the Islamic Republic of Iran

Javad Yahyazadeh* 

Ph.D Student, Public Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Ali Farhadian 

Assistant Professor, Department of Management, Kashan University, Kashan, Iran

1. Introduction

The most important or one of the most important concepts in the legal sciences and legal systems is the controversial concept of “right” which has a long history behind it. In the meantime, “the right to be wrong” has also entered legal texts and documents in addition to theory. This right is the result of the growth of rights and the product of many centuries of struggle between the government and citizens in Western liberal thought and the result of various social, economic, and political happenings. The "right to be wrong" in a simple and concise sense, means respecting the conscience of others, even when we are sure they are wrong. In other words, this concept means non-interference of others in the wrongdoing of the right holder. Based on this, a person can build his moral system in such a way that, even according to others, is considered wrong, unjust, or immoral. "Right to die" or "Right to refuse medical treatment" and "Abortion", "Right

* Corresponding Author: javad_yahyazadeh@atu.ac.ir

How to Cite: Yahyazadeh, J., Farhadian, A., “The Possibility to Use the Right to Be Wrong in the Eyes of the Constitution of the Islamic Republic of Iran”, The Quarterly Journal of Public Law Research, 25(79), (2023), 233-264.

Doi: 10.22054/QJPL.2022.68862.2803

to choose a racist party", and "Homosexuality" and... are some clear examples of the right to be wrong. Right to be wrong, which emphasizes the trans-ethical nature of rights by differentiating the right in the objective and subjective sense i.e., between "being right" and "having a right", reveals the content of the right in a new sense. Acknowledging the concept of having a right to be wrong in legal systems implies the acceptance of the principle of tolerance in regulating and harmonizing the legal relations of citizens and accepting the concept of "pluralism" instead of "plurality".

2. Literature Review

Comparing the concept of the right to be wrong with the basic foundations of the legal system of the Islamic Republic of Iran voiced in the constitution shows that it cannot be assumed that this concept is accepted by the constitutional legislature through neither the textualist, structuralist nor intentionalist interpretation methods. Reflecting on the fourth and fifth articles, the twenty-sixth and twenty-seventh in particular, the sixth paragraph of article 2, and finally the thirteenth article of the constitution, confirms the claim of the authors in this regard with a loyal and faithful interpretation of the text and the structure of the constitution. Also, referring to the constitutional negotiations documents -as an important source in understanding the fundamental rights of societies- in an attempt at an intentional interpretation, does not open a way to apply the concept of right to be wrong in this system. However, using the philosophical hermeneutic method instead of the previous interpretive methods, which seeks a dynamic interpretation of the text by understanding the "meaning of the meaning", while paying attention to the "requirements of the time", "the historicity of the text" and finally "the compromising between of the views of the author and the interpreter", makes the idea of accepting the right to be wrong in this legal order and system possible.

3. Methodology

In this research, in addition to clarifying the concept, the theoretical foundations and justifications of the "right to be wrong", and emphasizing its prominence and prevalence in legal systems, its possibility in the Constitution of the Islamic Republic of Iran was measured and examined through the hermeneutic method.

4. Discussion

The Guardian Council, which according to Article 98, is the only official interpreter of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, has prevented the possibility of using a dynamic interpretation method, especially the new hermeneutics method, and refuses to accept the right to be wrong since its establishment. This institution has only authorized and used the two methods of textual interpretation (with an emphasis on the literary meaning of the word) and intentional interpretation, in the framework of the principles of Shia jurisprudence and based on Shia's thought system in the interpretation of the holy texts and avoiding self-serving interpretation. This has become an issue that, of course, can be revised to make the domestic legal system more efficient. Reflecting on the capacities of Imamiyyah jurisprudence in identifying the concept of the right to be wrong and its application in domestic law and constitution, of course, requires another time.


5. Conclusion


The findings of this article show that the Islamic vision accepted in the Constitution of the Islamic Republic of Iran has distinct principles regarding rights with a liberal point of view, which has manifested itself in the form of the Sharia law governing the Constitution. "God-centeredness in all matters", distinguishing between "God's right" and "people's right" and finally the supremacy of "natural rights" over

"conventional rights" are unchangeable and unbreakable elements in Islamic thought. According to this view, human rights are conventional and contractual, and nature, law, and above all, human beings, do not have inherent rights. It is through God-given rights that human rights are valid.

Keywords: Right, Wrong, Hermeneutics, Constitution of the Islamic Republic of Iran

امکان یا امتناع حق بر ناحقی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران | جواد یحیی زاده * 

استادیار گروه مدیریت دانشگاه کاشان، کاشان، ایران | علی فرهادیان 

چکیده

حق به مثابه عنصر پویای نظام حقوقی، تاریخی بس طولانی پشت سر نهاده است. «حق بر ناحقی»، نتیجه رشد و حیات اجتماعی حق و محصول قرن‌ها پیکار متمدنی میان حاکمیت و شهروندان در اندیشه غربی - لیبرالی و برآیند مؤلفه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. امروزه حق در معنای جدید صورت قانونی نیز یافته و در اسناد بین‌المللی متجلی شده است؛ لذا موضوع اصلی در این مقاله با روش هرمنوتیکی و تدقیق در حقوق و قانون اساسی داخلی، امکان‌سنجی شناسایی «حق بر ناحقی» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از رهگذر هرمنوتیک فلسفی از یک سو و تفسیری متن‌گرا از قانون اساسی و تأکید بر رویکرد شورای نگهبان از سوی دیگر است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که تحلیل قانون اساسی داخلی با رویکرد هرمنوتیک فلسفی، شناسایی «حق بر ناحقی» را ممکن می‌سازد، لکن اتخاذ روش تفسیری متن‌گرا، کارکردی و حتی قصدمحور، شناسایی آن را ممتنع خواهد نمود.

واژگان کلیدی: حق، ناحقی، هرمنوتیک، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

یکی از دشوارترین و نیز چالش‌انگیزترین مفاهیم بشری در طول تاریخ، مفهوم «حق»^۱ بوده است؛ از این رو می‌توان حق را مفهومی «نظریه‌محور»^۲ و حتی «اساساً اختلافی»^۳ نامید. اهمیت حق و گفتمان حق در جوامع بشری امروزی بویژه در عصر دموکراسی و حاکمیت قانون^۴ بر کسی پوشیده نیست. ترقی حق‌ها در اندیشه لیبرالی، ظهور مفهوم جدید حق و تفوق بر معنای قدیم آن و بالأخره ورود آن‌ها به عرصه حقوق و بویژه اسناد بین‌المللی، شناسایی امکان یا امتناع آن در قانون اساسی داخلی را ضروری ساخته است. در همین راستا پرسش‌های مهمی قابل طرح است از جمله اینکه حق در معنای قدیم و جدید چه نسبت و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟ مراد از «حق بر ناحقی» یا «حق بر خطا بودن» چیست؟ مهم‌تر از پرسش‌های پیشین اینکه مقنن اساسی داخلی نسبت به «حق بر ناحقی» چه رویکردی اتخاذ کرده است؟ آیا از رهگذر تفسیر می‌توان قائل به وجود مفهوم جدید حق و بطور خاص، «حق بر ناحقی» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گردید؟ رویکرد شورای نگهبان بعنوان مفسر رسمی قانون اساسی - طبق اصل نود و هشتم - در این باره کدام است؟ اتخاذ رویکرد پلورالیستی به نهاد حق، تمایز نهادن میان مفهوم «حق بودن» و «حق داشتن» و تأکید بر فرااخلاقی بودن آن مفهوم حیات‌بخش با تکیه بر جهان‌انسان‌محور و انسان‌عقل‌بنیاد و نیز عدم اجازه به دولت در تشویق و ترغیب ارزش‌هایی خاص در قالب حق‌ها و تأکید بر عدم جانبداری، از ویژگی‌های غیرقابل انکار در اندیشه غربی - لیبرالی است که صورت قانونی یافته و بویژه دیگر جهان‌بینی‌ها در مورد مفهوم حق را به تکاپو و تأمل وا داشته است. بدین ترتیب از منظر لیبرالی، دولت باید بی‌طرفی خود میان گروه‌های مختلف در جامعه را حفظ نموده و کوشش کند حق‌ها و آزادی‌های شهروندان را مورد حمایت و تضمین قرار دهد. از این رو می‌توان «حق بر ناحقی» به مثابه مفهوم جدید حق را محصول چنین اندیشه‌ای دانست. بر این اساس «همجنس‌گرایی»، «سقط جنین»، «حق مردن» و مصادیقی از این دست نمی‌تواند ذاتاً مذموم یا نیکو شمرده شود بلکه فرد به مثابه «فاعل

-
1. Right.
 2. Theory-Dependent.
 3. Essentially Contested.
 4. Rule of Law.

اخلاقی»^۱ حسن یا قبح آن را تشخیص و مآلاً در کاربرست آن اهتمام می‌ورزد؛ اما پرسش مهم آنکه آیا مقنن اساسی جمهوری اسلامی نیز چنین رویکردی در مورد حق‌ها اتخاذ کرده است یا خیر؟ پرسش کلیدی‌تر اینکه اساساً فهم دیدگاه ایشان در مورد حق‌ها چگونه بدست آمدنی است؟ در همین راستا، «هرمنوتیک حقوقی و فلسفی» در اندیشه غربی و «اصول فقه» در دستگاه فکری شیعی به دنبال فهم یا کشف نظر مقنن (شارع مقدس) و پاسخ به پرسش‌هایی از این قبیل پا به عرصه وجود نهاده‌اند؛ از این رو تفسیر قانون اساسی بویژه تدقیق در هرمنوتیک امری اجتناب‌ناپذیر است.

در این مقاله با روش هرمنوتیکی، تدقیق در اسناد و متون رسمی حقوقی و قانونی بویژه قانون اساسی و گردآوری اطلاعات از طریق کتابخانه‌ای، پرسش اصلی آن است که آیا «حق برناحقی» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است یا خیر؟ فرضیه مقاله آن است که از یک سو تحلیل قانون اساسی داخلی از رهگذر هرمنوتیک فلسفی، شناسایی «حق برناحقی» را ممکن و از سوی دیگر و در پرتو تفسیری متن‌گرا، ساختارگرا، قصدگرا و البته با تأکید بر رویکرد شورای نگهبان، وجود چنین دیدگاهی نسبت به حق را ممتنع می‌نماید.

لازم بذکر است از حیث «سازماندهی تحقیق»، در بخش نخست و به‌نحوی گزیده و اجمالی - به‌منظور پرداختن جامع به موضوع اصلی مقاله - به تبیین مفهوم «حق برناحقی» پرداخته می‌شود. در این راستا ابتدا تعریف و مصادیق «حق برناحقی» و سپس مبانی نظری و دلایل توجیهی آن مورد بحث قرار می‌گیرند. پس از آن در بخش دوم و بنحو تفصیلی، فروض امکان یا امتناع حق مذکور در قانون اساسی داخلی مورد سنجش قرار خواهد گرفت. برای این منظور ابتدا امکان کاربرست «حق برناحقی» در قانون اساسی داخلی و سپس امتناع کاربرست «حق برناحقی» در حقوق و قانون اساسی داخلی با تأکید بر رویکرد شورای نگهبان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

همچنین گفتنی است از حیث پیشینه پژوهش، علی‌رغم آثار ارزشمند در تحلیل «نظریه حق»^۱ و نیز ایده «حق بر ناحقی»^۲ پژوهش در خصوص مسئله مهم امکان یا امتناع «حق بر ناحقی» در قانون اساسی داخلی با تأکید بر دانش هرمنوتیک از یک سو و تدقیق در رویکرد شورای نگهبان از سوی دیگر مورد غفلت پژوهشگران حقوقی واقع شده و از این رو مقاله واجد نوآوری و تأملی شایسته است.

۱. درنگی بر «حق بر ناحقی»

برای سنجش امکان یا امتناع «حق بر ناحقی» در قانون اساسی داخلی - که مسئله اصلی مقاله است - نخست لازم است چستی «حق بر ناحقی»، مصادیق آن، مبانی نظری و بالأخره دلایل توجیهی آن برشمرده شود و پس از درک سرشت و شالوده مفهوم مورد بحث، نسبت آن با قانون اساسی داخلی بررسی شود.

۱-۱. تعریف و مصادیق مفهوم «حق بر ناحقی»

پیش از ورود به مبانی نظری و دلایل توجیهی، نخستین پرسش آن است که اساساً مراد از «حق بر ناحقی» چیست و مصادیق آن کدام است؟ «حق بر ناحقی» یا «حق بر خطا بودن»^۳

۱. برای نمونه نک: محمد راسخ، حق و مصلحت، جلد دوم (تهران: نشر نی، ۱۳۹۶)؛

William Edmundson, *An Introduction to Rights* (Cambridge: Cambridge University Press, 2012) and Ian Shapiro, *The Evolution of Rights in Liberal Theory* (Cambridge: Cambridge University Press, 1986).

۲. برای نمونه نک: سیدمحمد قاری سیدفاطمی، حقوق بشر معاصر، دفتر اول، درآمدی بر مباحث نظری؛ مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع (تهران: نشرنگاه معاصر، ۱۳۹۶) و

Kevin Hasson, *The Right to Be Wrong: Ending the Culture War over Religion in America* (New York City: Encounter Books, 2005); Mark Osiel, "Rights to Do Grave Wrong", *Journal of Legal Analysis*, Vol. 5, (2013); James Adams, "Respecting the Right to Be Wrong", *Academic Emergency Medicine*, Vol. 5, No. 8, (1998); Albert Ellis, "Homosexuality: The Right to be Wrong", *Journal of Sex Research*, Vol. 4, No. 2, (1968).

3. Right to be Wrong or Right to be Error.

۴. گفتنی است می‌توان میان «حق بر ناحقی» و «حق بر خطا بودن» قائل به تمایز شد. خطا بودن لزوماً به معنای ناحقی نیست و در درجه‌ای پایین‌تر از ناحقی قرار می‌گیرد. بدیگر سخن، خطا بودن مرتبه‌ای از ناحقی است. اگر فردی قائل باشد که حق دارد «خطا» کند، همچنان در چارچوب‌های فکری-دینی نظام مربوطه زیست می‌کند؛ حال آنکه حق بر

در تعریفی ساده و موجز عبارت است از «احترام به ضمیر دیگران، حتی زمانی که مطمئن هستیم اشتباه هستند»؛^۱ عبارت دیگر مفهوم اخیر به معنای «عدم دخالت دیگران در خطاکاری دارنده حق»^۲ و^۳ تعریف شدنی است. بر این اساس فرد می‌تواند نظام اخلاقی خود را آن‌چنان بنا کند که حتی به‌زعم دیگران خطا، ناحق یا غیراخلاقی تلقی شود. در واقع مفهوم حق در ترکیب «حق بر ناحقی»، «حق به‌مثابه «انتخاب محافظت‌شده»»^۴ فارغ از محاسن یا معایب غایت آن در نظر گرفته می‌شود.^۵ بر این اساس آنچه حائز اهمیت است، نه مظروف و محتوای حق‌ها بلکه «حق بماهو حق» است.

«حق مردن»^۶ یا «حق انصراف از درمان پزشکی»^۸ و^۹ «سقط جنین»^{۱۰}، «حق انتخاب یک حزب نژادپرست»^{۱۱} و^{۱۲} «همجنس‌گرایی»^{۱۳} و^{۱۴} ... برخی مصادیق بارز «حق بر ناحقی» می‌باشند. الیس^{۱۵} در مورد مصداق اخیر معتقد است «دلیل قانع‌کننده‌ای مبنی بر اینکه همجنس‌گرایی، به‌خودی‌خود، غیراخلاقی یا ضد اجتماعی تلقی شود وجود ندارد»؛^{۱۶} البته تفاوت و بلکه تعارض بنیادین جهان‌بینی اسلامی نسبت به چنین دیدگاهی از

ناحقی، فراتر از خطا بودن و به معنای سیال بودن و فراچارچوب‌سازی مفهوم حق است. از همین‌رو موضوع اصلی این مقاله، حق بر ناحقی است و نه حق بر خطا بودن.

1. Hasson, op. cit. at 146.
2. Right's Holder.
3. Ori J Herstein, "Defending the Right to do Wrong", Law and Philosophy, Vol. 31, No. 3, (2012), P. 343.
4. Protected Choice.
5. Edmundson. op. cit. at 110.
6. Right to Die.
7. Osiel, op. cit. at 54.
8. Right to Decline Medical Treatment.
9. Osiel, Ibid. at 178.
10. Abortion.
11. Right to Vote for a Racist Party.
12. Herstein, op. cit. at 344.
13. Homosexuality.
14. Ellis, op. cit. at 96.
15. Albert Ellis.
16. Ellis, Ibid.

نظام حق‌ها کاملاً آشکار است.^۱ همچنین مفهوم «حق بر ناحقی» در اخلاق زیست‌پزشکی^۲ نیز در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. حتی به زعم برخی، «یکی از اصول بنیادی در اخلاق زیست‌پزشکی قرن بیستم در ایالات متحده، احترام به خودآیینی فرد بیمار است»^۳ که حقوقی همچون «حق مردن» یا «حق انصراف از درمان پزشکی» - به مثابه مصادیق «حق بر ناحقی» - محصول چنین اندیشه‌ای است. باری، فهم دقیق بن‌مایه‌های مفهوم «حق بر ناحقی» البته مستلزم تدقیق در مبانی نظری آن است.

۱-۲. مبانی نظری و دلایل توجیهی «حق بر ناحقی»

بنظر می‌رسد برای تحلیل مفهومی «حق بر ناحقی»، باید بر جریان‌های فکری مؤثر بر نظام حق‌ها در دیدگاه لیبرالی و بویژه «مکتب حقوق طبیعی»^۴ پرتو افکننده و شکل‌گیری چنین مفهومی را در تکامل تاریخی حق‌ها در غرب جستجو نمود. نقش مکتب حقوق طبیعی در این راستا تا حدی پررنگ است که به گمان برخی «شاید مهم‌ترین مبنای نظری حق‌ها و آزادی‌ها در غرب را بتوان در مکتب حقوق طبیعی و اصول ناشی از آن یافت».^۵ محاکم تفتیش عقاید^۶ و «کباب کردن انسان‌ها»^۷ بوسیله کلیسا و به دلیل ارتداد انسان‌ها از دین رسمی، تمایل آدمیان بر خوداتکایی و اصالت انسانی بر محور همه امور و بالأخره عنصر مدرنیته،^۸ زمینه‌سازی برای ایجاد یک تغییر بنیادین در جهان‌بینی انسان غربی نسبت به خود و هستی در مقایسه با گذشته را پدید آورد که «حق بر ناحقی» نمونه‌ای بارز از آن است.

۱. ناگفته پیداست تبیین شرایط اعمال حق مذکور در هر یک از مصادیق آن مجالی دیگر می‌طلبد. با این‌همه در گفتار دوم از بخش دوم به برخی از مبانی حق‌ها در جهان‌بینی اسلامی مورد پذیرش در قانون اساسی - که تعارض آن با مفهوم مورد بحث را آشکار می‌نماید - به‌نحوی اجمالی پرداخته می‌شود.

2. Biomedical Ethics.

3. Adams, op. cit. at 753.

4. Natural Law Theory.

۵. محمدرضا ویژه، کلیات حقوق اساسی (تهران: سمت، ۱۳۹۳) ص ۱۱۹.

6. Inquisition.

7. Burnt at the Stake.

۸. نک: ج. برونوفسکی و ب. مازلیش، سنت روشنفکری در غرب از لئوناردو تا هگل، ترجمه لیلا سازگار (تهران: آگاه، ۱۳۷۹) ص ۱۷۹؛ راسخ، همان، صص ۴۳-۴۴.

فهم مبانی «حق بر ناحقی»، بی‌گمان مستلزم تمایز حق‌ها در گذشته و امروز و بویژه تفکیک میان دو مفهوم «حق بودن»^۱ و «حق داشتن»^۲ است. «در گذشته، زمانی که از حق سخن به میان می‌آمد منظور گوینده، یک «حق عینی»^۳ و چارچوب‌مند کردن آن بر یک نظام اخلاقی مشخص بود. حق عینی به معنای «حق بودن» (بر حق بودن) در نظر گرفته می‌شد که بر آن اساس، درستی یا نادرستی (حق و باطل بودن) یک ادعا از یک منظر عینی یا دست کم بین‌الذنهانی سنجیده می‌شد. در مقایسه، «حق شخصی»^۴ به معنای «حق داشتن» بود که قضاوت درباره درستی و نادرستی ادعا را به فرد وا می‌نهاد و صرفاً به دنبال حمایت از اصل تصمیم او در گزینش ادعایی از میان ادعاها بود»^۵.

همچنین یکی دیگر از بنیادهای نظری مفهوم مورد بحث را باید در ایده مدارا که «یکی از ارزش‌های هسته فرهنگ غربی است و ممکن است حتی ارزش تعیین‌کننده آن هم باشد»^۶ جستجو نمود. از این رو «در قلب مفهوم لیبرالی از اهداف حقوق، یک نگاه تکثرگرا از خیر در تمامی صورت‌بندی‌های آن وجود دارد»^۷؛ پس اثری از قضاوت اخلاقی در چنین رویکردی یافت نمی‌شود. همچنین به‌زعم برخی، «مهم‌ترین دلیل در توجیه مفهوم «حق بر ناحقی» را باید در «خودآیینی فردی»^۸ جستجو نمود»^۹. افراد انسانی از آنجا که موجوداتی مستقل و دارای فاعلیت اخلاقی هستند در تعیین امر خوب^{۱۰} و امر بد^{۱۱} آزاد بوده و از این حیث قادرند افعالی را که به‌زعم دیگران خوب یا اخلاقی نیستند، انجام دهند. گفتنی است «اهتمام به حق»، «توسعه حق‌مداری» و بالأخره مفهوم «حق بر ناحقی» در عصر حاضر، نه مختص و منحصر در دیدگاه لیبرالی بلکه به‌مثابه عنصر توجیه‌کننده در وضع قواعد الزام‌آور در اسناد بین‌المللی نیز تجلی یافته است. مواد هجده و نوزده «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و

1. Being Right.
2. Having Right.
3. Objective Right.
4. Subjective Right.

۵. همان، ص ۲۵۲.

۶. اندرو هیوود، مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمن عالم (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۸) ص ۳۹۹.

7. Shapiro, op. cit. at 282.
8. Personal Autonomy.
9. HERSTEIN. op. cit. at 343.
10. The Good.
11. The Bad.

همچنین مواد یک و چهار «اعلامیه محو انواع نابرداری و تبعیض مذهبی» نمونه‌هایی قابل تأمل از آن اسناد بین‌المللی‌اند.

۲. کاربست «حق بر ناحقی» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

نخست باید به این نکته متفطن گردید که روش‌های متعددی در باب تفسیر اصول قانون اساسی بین متخصصان امر وجود دارد که تأمل در آنها در فهم آن اصول راهگشا است. از روش‌های متن‌گرا، ساختارگرا و قصدگرا در این زمینه گرفته تا تفسیر پویا از قانون اساسی که مورد اخیر با تار و پودی فلسفی در آمیخته و ورود هر پژوهشگری در حوزه علوم انسانی و بویژه در دانش حقوق به جهان هرمنوتیک را اجتناب‌ناپذیر کرده است. از این رو ضروری است تا ضمن فهم هرمنوتیک و نیز روش‌های تفسیر قانون اساسی، امکان یا امتناع «حق بر ناحقی» در نظام حقوق اساسی و بطور خاص، قانون اساسی داخلی را مورد سنجش قرار دهیم.

۲-۱. امکان کاربست «حق بر ناحقی» در قانون اساسی داخلی در پرتو «هرمنوتیک فلسفی»

آیا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ظرفیت و تاب پذیرش مفهوم «حق بر ناحقی»، مصادیق چالش‌برانگیز آن و البته مبانی موجه و مآلاً الزامات ناشی از آن را دارد؟ پرسش اساسی دیگر آن است که چگونه می‌توان به پاسخی منطقی و روشمند در مورد پرسش گفته‌شده رسید؟ بی‌گمان یکی از راه‌های روشمند در این خصوص دانش هرمنوتیک است.

۲-۱-۱. درنگی بر مفهوم «هرمنوتیک فلسفی»

پرسش نخستین آنکه اساساً هرمنوتیک چیست و از چه زمانی مورد توجه قرار گرفته است؟ برخی معتقدند «واژه هرمنوتیک از یونان باستان به طور متفرق تداول و رواج داشته است».^۱ گودریچ^۲ معتقد است «زمانی که به طور صریح مشخص شد شرایط و قوانین وضع شده در متون قدیمی را هرگز نمی‌توان در بافت زبانی و شرایط اجتماعی منازعات جدید به طور

۱. احمد واعظی، درآمدهای هرمنوتیک (تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶) ص ۲۲.

2. Goodrich.

مستقیم، یا بدون تفسیر یا «مداخله» اعمال کرد، کار هرمنوتیک آن شد که در حقوق به دنبال چیزی بیش از مطالب صرفاً مکتوب باشد.^۱ در گذشته، آنچه در مقام تفسیر یک متن صورت می‌گرفت را می‌توان معادل هرمنوتیک در معنای عام یا کلاسیک آن در نظر گرفت که تعبیری ناهمسان از هرمنوتیک فلسفی در پی داشت. «شلایرماخر^۲ تحت تأثیر کانت^۳ معنای جدیدی از هرمنوتیک طرح نموده و از اینجا روش هرمنوتیک جدید بجای هرمنوتیک قاعده‌ای و دستوری^۴ که مفسران دینی و قدیمی از آن استفاده می‌کردند، جایگزین می‌شود.^۵ نقطه اوج در دانش مذکور را - که پیوندی نزدیک با موضوع این مقاله یعنی «حق بر ناحقی» دارد - می‌توان با اندیشه‌های هیدگر^۶ و بخصوص شاگرد نامی وی، گادامر^۷، مصادف دانست. توضیح آنکه در اندیشه هیدگر و به‌نحوی تکامل یافته‌تر در اندیشه‌های گادامر از دانش هرمنوتیک، مخاطب متن از مرحله تفسیر و فهم معنا عبور کرده و به دنبال فهم «معنای معنا» رهسپار می‌شود.^۸

کوتاه‌سخن آنکه از نظر هیدگر، اساساً حقیقتی وجود ندارد و آنچه هست، «تأویل حقیقت» است و نه «حقیقت». از همین رو وی با «متافیزیک نیچه» هم‌آوا شده و مدعی می‌شود «نیست‌انگاری افراطی پی می‌برد که هیچ حقیقت جاودانی فی‌نفسه وجود ندارد».^۹ از نظر وی «هر موجودی از قبل یک «فاعل شناسایی» است، یعنی یک چیزی که در پیش روی قرار گرفته و فقط از خود مدد می‌گیرد».^{۱۰} به قول گادامر «تلاش برای رهایی از

۱. پیتر گودریچ، «هرمنوتیک حقوقی»، ترجمه بهروز جندقی، فقه و حقوق ۲، (۱۳۸۳)، ص ۲۱۵.

2. Schleiermacher.

3. Immanuel Kant.

4. Normative.

۵. محمد مجتهد شبستری، «درس گفتارهای صوتی هرمنوتیک جدید چیست؟» (۱۳۹۹/۹/۱)، جلسه ۱، نشانی دسترسی:

<http://mohammadmojtahedshabestari.com>.

6. Martin Heidegger.

7. Hans-Georg Gadamer.

۸. البته «پیش از ایشان نیز دیلتای (Wilhelm Dilthey) معتقد بود که ما در علومی که موضوع آنها انسان و ساخته‌های

انسانی هستند، پدیده‌ها را به یاری تأویل می‌شناسیم» (بابک احمدی، رساله تاریخ جستاری در هرمنوتیک تاریخ تهران:

نشر مرکز: ۱۳۸۷) ص ۱۰۰.

۹. مارتین هیدگر، متافیزیک نیچه، ترجمه منوچهر اسدی (آبادان: نشر پرسش، ۱۳۸۷) ص ۴۱.

۱۰. همان، ص ۶۱.

تصورات خودمان در امر تفسیر، نه تنها ناممکن بلکه آشکارا بی‌معنا و نامعقول است. تفسیر کردن، دقیقاً به معنای وارد کردن پیش‌تصورات خویش در «بازی» است؛ تا جایی که معنای متن واقعاً بتواند برای ما به سخن درآید.^۱ در واقع گادامر در مقام تفسیر متن، جایی میان ذهنیت‌گرایی^۲ محض و نظریه بازتولیدی^۳ قرار می‌گیرد. ایشان نه صرفاً پیش‌فهم‌ها^۴ و پیش‌داوری‌های^۵ مفسر در مقام تفسیر را مرجح بر تمامی عوامل دیگر دانسته و نه ادعای امکان بازتولید فهم مؤلف از واژه‌ها در یک متن را می‌پذیرد و در اینجا است که از «امتزاج افق‌ها»^۶ سخن به میان می‌آورد، به زبان درآمدن متن از امتزاج افق مفسر و مؤلف حاصل می‌شود.^۷

۲-۱-۲. تفسیر هرمنوتیک فلسفی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

با این اوصاف، پرسش اساسی آن است که آیا می‌توان امکان «حق بر ناحقی» در قانون اساسی داخلی را شناسایی کرد یا خیر؟ بنظر می‌رسد نه تنها در تفسیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بلکه در تفسیر هر متن و قانون دیگری، البته از رهگذر هرمنوتیک فلسفی، امکان کاربست آموزه «حق بر ناحقی» فراهم‌شدنی است. از آنجاکه طبق رویکرد هرمنوتیک فلسفی، «مقتضیات زمانه» در کانون توجه بوده و ارتباط بی‌واسطه میان مفسر و متن از طریق «مرگ مؤلف» ظهور و بروز می‌یابد، استعمال مفهومی متکثر از نهاد حق در عصر حق‌ها، قابل تصور و ممکن بنظر می‌رسد. بعبارت دیگر امکان کاربست «حق بر ناحقی» توسط مخاطب قانون اساسی داخلی که با تأکید و انگشت‌نهادن بر اصل حق - نه مظروف آن - و حمایت و حراست از آن، بدون کمترین وقع نهادن به محتوای ارزشی آن تعریف می‌شود، متصور است. از این رو قابل توجه است که شهروند ایرانی را در کاربست

۱. واعظی، همان، صص ۲۵۰-۲۵۱.

2. Subjectivism.
3. Reproductive.
4. Preunderstanding.
5. Prejudice.
6. Fusion of Horizons.

۷. ناگفته پیدا است که تحلیل مباحث عمیق هرمنوتیک و انواع آن، خود مجال بس فراخ می‌طلبد. با این همه، بیان مطالب فوق در راستای فهم دقیق‌تر گونه‌های مختلف تفسیر قانون اساسی که قرابت زیادی با مباحث هرمنوتیکی دارد، راهگشا و بصیرت‌زای می‌نمود.

تفسیری پویا و متناسب با زمینه و زمانه کنونی از اصول قانون اساسی مخیر و بلکه قابل پشتیبانی بدانیم.

به دیگر سخن و بر مبنای رویکرد اخیر، اساساً تلاش برای واکاوی اصول مختلف در قانون اساسی به منظور تفسیر متناسب با زمان و نیازهای متغیر و در حال رشد شهروند معاصر و مآلاً تمسک جستن به مبانی ظریف و احتمالاً پیچیده آن، ملغی‌شدنی است. از این رو در صورتی که بپذیریم روش تفسیری قانون اساسی از نوع هرمنوتیک فلسفی است و مآلاً بر مبنای عمیق و موجه آن - همچون «مرگ مؤلف»، «رویاری بی‌واسطه مفسر (شهروند) با متن» و نهایتاً «تفسیر بر مبنای مقتضیات زمانه» - گردن نهیم، در نتیجه «قانون اساسی بما هو قانون اساسی» امکان شناسایی مفهوم «حق بر ناحقی» را فراهم خواهد ساخت؛ البته باید در اینجا به این نکته اساسی متفطن گردید که چنین ادعا و نتیجه‌گیری مهمی بر پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌هایی اثرگذار بنا نهاده شده است. مراد از قانون اساسی،^۱ آن‌چنان قانونی است که محصول مشروطه‌گرایی،^۲ حافظ و حارس حقوق و آزادی‌های بنیادین بشری و نهایتاً شناسایی‌کننده انسان به مثابه فاعل اخلاقی است.^۳ از سوی دیگر مراد از مقتضیات زمانه، در نظر گرفتن عناصر مهم جهان مدرن همچون «جهانی‌شدن»،^۴ انسان حق‌مدار - و نه دارای تکلیف - و نهایتاً زیست در عصر حق‌ها^۵ است.^۶ بنابراین کاربرد هرمنوتیک فلسفی بر مبنای «قانون اساسی بما هو قانون اساسی»، اساساً شهروند مورد خطاب قانون اساسی را از تلاش برای تمسک جستن و چنگ‌زدن به اصول مشخصی از قانون اساسی به منظور اثبات ادعای خویش - مبنی بر حق داشتن و نه حق بودن - بی‌نیاز می‌سازد؛

1. The Constitution.

2. The Constitutionalism.

۳. بر این اساس، آن متن قانونی که اصول بنیادین قانون اساسی را مورد اهتمام قرار نداده باشد، اساساً و بالذات قانون اساسی نبوده و لذا از موضوع بحث این گفتار خارج است.

4. Globalization.

5. The Age of Rights.

۶. تالی ادعای مذکور آن است که کاربرد هرمنوتیک فلسفی که از سنت‌های پیشامدرن و بطور خاص قواعد سخت تفسیر رسمی کلیسایی عبور کرده و اساساً نه به دنبال تفسیر متن بلکه در جستجوی فهم معنای معناست، «حق بر ناحقی» را که بر مبنایی تاریخی - فلسفی همزاد هرمنوتیک فلسفی و بایسته‌های آن یا حداقل دارای وجوه مشترک فراوان با یکدیگر هستند را به سهولت مورد پذیرش قرار می‌دهد.

آنچه به نحوی ظریف و دقیق هرمنوتیک فلسفی را از نوع دیگر آن (هرمنوتیک کلاسیک) مجزا و برتری می‌بخشد. با این همه آیا تحلیل قانون اساسی داخلی از رهگذر روش‌های تفسیری غیرپویا و تأمل در رویکرد تفسیری شورای نگهبان، چنین امکانی را به امتناع بدل نخواهد ساخت؟

۲-۲. امتناع کاربرد حق بر ناحقی در حقوق و قانون اساسی داخلی با تأکید بر رویکرد شورای نگهبان

فارغ از کاربرد هرمنوتیک فلسفی در سنجش امکان یا امتناع «حق بر ناحقی» در قانون اساسی داخلی، پرسش مهم آن است که آیا می‌توان مبتنی بر روش‌های تفسیری قانون اساسی و بطور خاص رویکرد یگانه مفسر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مفهوم «حق بر ناحقی» و مآلاً مصادیقی روشن از آن را شناسایی کرد.

۲-۲-۱. تأملی بر روش‌های تفسیر قانون اساسی

پیش از تفسیر و تدقیق در حقوق و قانون اساسی داخلی و تحلیل اصول آن، نخست لازم است - اگرچه بصورت اجمالی - با روش‌های تفسیر قانون اساسی آشنا شویم. گفتنی است در تفسیر قانون و از جمله قانون اساسی، شیوه‌های گوناگونی مورد توجه حقوقدانان قرار گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان روش‌های متن‌گرا،^۱ ساختارگرا،^۲ قصدگرا^۳ و بالأخره پویا^۴ دانست. در توضیح می‌توان گفت طبق روش متنی،^۵ قانون می‌تواند از طریق معنی عرفی^۶ یا معنای فنی^۷ تفسیر شود. «در صورتی که معنا و مفهوم یک قانون در محدوده زبان آن عرفاً تعیین پذیر باشد، باید آن را مطابق همان معنی عرفی تفسیر کرد؛ اما اگر در

1. Textual.

2. Structural.

3. Intention-Based.

4. Dynamic.

۵. این روش، معادل مکتب تفسیر لفظی است که نقدهایی همچون «تظاهر احترام به قانون» و «عقب‌ماندگی حقوق» به آن وارد شده است. نک: ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران (تهران: گنج دانش، ۱۳۹۸) ص ۲۰۳.

6. Ordinary Meaning (Literal) (Obvious).

7. Technical Meaning.

قانون، اصطلاح فنی خاصی به کار رود، باید آن‌ها را حمل بر معنای فنی و تکنیکی خود کرد نه معنای عرفی آن.^۱ در واقع در روش متنی، واژه‌ها نقشی اساسی در تفسیر قانون ایفا می‌کنند اما روش ساختاری به معنای «اتخاذ تصمیم بر مبنای تحلیلی از ساختارهای قانون ایجاد شده و کیفیت کارکردی که از آن قوانین بعنوان یک نظام منسجم و هماهنگ بطور آشکار قصد شده است»^۲ قابل فهم است.

در روش قصدگرایی آنچه اهمیت دارد «قصد واقعی طرفین در مقام تفسیر»^۳ است نه صرفاً واژه‌های عرفی یا فنی که استفاده شده‌اند. گلدورثی^۴ در توضیح روش قصدگرا اذعان می‌کند منظور من از «قصدگرایی» این فرضیه است که محتوای قانون اساسی تا حدودی با توجه به اهداف یا مقاصد نویسندگان قانون یا برداشت‌های نسل نویسنده قانون مشخص می‌شود.^۵ از سوی دیگر و بر طبق روش تفسیر پویا،^۶ «برای تفسیر قانون باید خواسته‌های کنونی اجتماع را در نظر گرفت و دادرس باید مواد را چنین تفسیر کند که با عادات و رسوم اجتماعی ملایم و سازگار باشد».^۷ بر همین مبنای رز^۸ نیز با ظرافت به این نکته اشاره می‌کند که «ما نمی‌خواهیم برده واژه‌ها باشیم. هدف ما این است که جامعه و نهادهای آن را درک کنیم».^۹

۱. حسن جعفری تبار، مبانی فلسفی تفسیر حقوقی (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳) ص ۱۴۹.

۲. محمدحسین جعفری و دیگران، مطالعه تطبیقی تفسیر قانون اساسی (مجموعه مقالات) (تهران: مجد، ۱۳۹۶) ص ۱۲.

۳. ناصر کاتوزیان، گامی به سوی عدالت (مجموعه مقالات)، جلد سوم (تهران: میزان، ۱۳۸۷) ص ۲۳۷.

4. Jeffrey Goldsworthy.

۵. جعفری و دیگران، همان، ص ۱۳۲.

۶. گفتنی است این روش معادل مکتب تحقیق علمی آزاد می‌باشد که البته مصون از نقدهای دقیق علمی نمانده است.

برای نمونه، نک: کاتوزیان، همان، ص ۲۰۵.

۷. همان، ص ۲۰۴.

8. Joseph Raz.

9. Joseph Raz, *The Authority of Law* (Oxford: Oxford University Press, 1979) at 41.

۲-۲-۲. درنگی بر مبانی تحدید حق‌ها در رویکرد اسلامی مورد پذیرش در

قانون اساسی داخلی

بنظر می‌رسد نقطه شروع برای فهم ماهیت حق و مآلاً «حق بر ناحقی» در حقوق و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان و باید در درک رویکرد اسلامی به آن مفهوم حیات‌بخش جستجو کرد که در قامت اصول قانون اساسی در نظام حقوقی داخلی پدیدار گشته است. از سویی و «مبتنی بر مبانی هستی‌شناسانه اسلام، خدامحوری مرکز، سرچشمه و جوهره هستی است و سایر موجودات - از جمله انسان - از او ناشی و به او ختم می‌شوند»^۱ از سوی دیگر، مبانی حق‌ها در اسلام را باید در برخی تقسیم‌بندی‌های دوگانه فقها از آن همچون «حق الله و حق الناس»، «احکام تکلیفی و وضعی»، «حق اعلامی و حق تأسیسی» بویژه «حق تکوینی و اعتباری» جستجو کرد. «درحالی‌که در گفتمان لیبرالی، حق در ذات، بنیاد خود را از انسان و نه متافیزیک اخذ می‌کند و حق‌های انسانی به هیچ‌وجه اعتباری و قراردادی نمی‌باشند و ریشه در انسان دارد و بر محور وی سیر و سفر می‌کنند، اسلام^۲ منبع حق را طبیعت و قانون نمی‌داند بلکه حق‌های انسان را خدادای می‌داند؛ زیرا بر طبق این جهان‌بینی، اساساً طبیعت و قانون و در رأس این‌ها انسان از خود حقی ندارند تا به انسان تفویض کنند. این خداوند است که از هستی اصیل و حق ذاتی برخوردار بوده و می‌تواند آن را به کسی یا چیزی اعطا کند»^۳.

تفاوت و بلکه تعارض بسیار تعیین‌کننده‌ای که نسبت به مفهوم «تحدید حق» در دو رویکرد اسلامی مورد پذیرش قانون اساسی داخلی و رویکرد لیبرالی - که آبشخور و منشأ ایده «حق بر ناحقی» است - باید مورد توجه قرار گیرد آن است که در رویکرد دوم، صرفاً

۱. مهدی رضایی و حمید بالایی، «امنیت و حقوق شهروندی؛ تقدم یا تأخر»، فصلنامه آفاق امنیت، ۳۰، (۱۳۹۵)، ص ۱۰۰.

۲. البته ناگفته پیداست که مراد از اسلام و رویکرد اسلامی در اینجا، اسلام مورد نظر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد؛ چنانکه همسانی ریشه حقوق طبیعی در هر دو دیدگاه گفته شده، بنا بر رویکردی تفسیری در مورد آن، امکان‌پذیر است. بنا بر این رویکرد، «حقوق طبیعی در اسلام متأثر از قرآن کریم، در سوره اعلی «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى، الَّذِي خَلَقَ فَسْوَى، وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» آمده است» (حسین رحمت‌الهی و احسان آقامحمد آقایی، حقوق طبیعی و حقوق موضوعه و آثار آن بر ساختار قدرت و حقوق عمومی (تهران: مجد، ۱۳۹۹) ص ۶۰.

۳. ویژه، همان، ص ۱۲۳.

عوامل «آسیب به دیگران»^۱ و «آسیب به جامعه»^۲ به‌مثابه عوامل متعارف تحدیدساز حق‌ها در نظام‌های حقوقی در نظر گرفته می‌شوند،^۳ حال آنکه در رویکرد نخست علاوه بر دو مورد فوق و البته بنیادی‌تر از آن‌ها می‌توان عامل «تجاوز از حدود الهی» را بر آن‌ها افزود که در اصول قانون اساسی داخلی نیز - آنچنان که در ادامه خواهیم دید - مد نظر قرار گرفته است. بنابراین در تفسیر صواب و شایسته قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، روح حاکم بر مبانی و منابع موجه‌ساز تحدید حق، چه در تفسیر متنی و چه کارکردی و قصدمحور، می‌تواند و بایستی مورد اهتمام فراوان قرار گیرد.

۳-۲-۲. «حق بر ناحقی» در تفسیر متنی قانون اساسی داخلی

تدقیق در اصول قانون اساسی، مبانی فوق‌الذکر در باب حق‌ها و عوامل تحدیدساز آن در منظومه فکری نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران را تصدیق می‌نماید. بنظر می‌رسد می‌توان وجوه «حق» در قانون اساسی را از طریق قاعده «تعرف الاشياء باضدادها» بهتر شناسایی نمود. بر این اساس هر آنچه در قانون اساسی منع نشده باشد، «حق» تلقی می‌شود. بر طبق رویکرد متن‌گرا و تفسیر قانون اساسی از طریق یکایک اصول آن، علاوه بر عوامل شاخص و متعارف «آسیب به دیگران» و «آسیب به جامعه»، می‌توان «تجاوز از حدود الهی» را نیز بر آن‌ها افزود. عبارات «اصول، ضوابط و موازین اسلامی» و نیز «مسئولیت در برابر خداوند» که به ترتیب در مقدمه، اصول بیست و شش، بیست و هفت و بند ششم از اصل دوم قانون اساسی مورد اشاره قرار گرفته، چنین ادعایی را اثبات می‌کند.

بنابراین اگرچه مقنن اساسی جمهوری اسلامی ایران با ذکر عباراتی همچون «اضرار به غیر» در اصل چهارم، «مخالف حقوق دیگران» در اصل بیست و هشتم، «مضار، منافع، حقوق، عفت و نظم عمومی» در اصول چهل، بیست و هشت، بیست و چهار و یکصد و شصت و پنجم و «مایه زیان جامعه» در اصل چهل و چهارم، بنحوی از انحاء و همچون جهان‌بینی لیبرالی، دو عامل «آسیب به دیگران» و «آسیب به جامعه» را بعنوان عوامل

1. Harm to Others.
2. Harm to Society.

۳. برای نمونه، نک: بند دوم ماده بیست و نهم اعلامیه جهانی حقوق بشر.

4. The Right.

محدودکننده حق‌ها مورد پذیرش قرار داده است، عامل بنیادی‌تر را - که البته منطبق با بن‌مایه‌های جهان‌بینی اسلامی مورد پذیرش توسط مقنن اساسی داخلی است - «حق‌الله» و عدم تجاوز از آن می‌انگارد.

نکته شایان توجه دیگر آنکه بر طبق اصل سیزدهم قانون اساسی، صرفاً «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند...» و بر طبق همان اصل، اقلیت‌های ذکر شده «در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند...». بدین ترتیب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مفهوم کثرت‌گرایی^۱ مذهبی به مفهوم تکثر^۲ مذهبی تقلیل یافته است.^۳ بنابراین در تفسیر متن گرا از قانون اساسی داخلی، کاربست «حق بر ناحقی» ممتنع بنظر می‌رسد.

۲-۲-۴. تفسیر ساختاری قانون اساسی داخلی

در تفسیر ساختاری از اصول قانون اساسی نیز چنین فهمی از ماهیت حق‌ها آشکار است. «در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصولی چون اصول سوم، چهارم، پنجم، ششم، نهم و پنجاه و هفتم از اصول بنیادینی هستند که توجه به متن آن‌ها، در تفسیر دیگر اصول نیز دارای اهمیت هستند».^۴ اصل چهارم قانون اساسی اشعار می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است».

طبق بن‌مایه‌های رویکرد تفسیر ساختاری، فهم عبارت «موازین اسلامی» را باید در ارتباط با دیگر اصول و در یک مجموعه کل و یکپارچه جستجو کرد. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، «موازین اسلامی» به‌مثابه عامل بنیادین در محدودسازی حق‌ها از دیدگاه مقنن

1. Pluralism.

2. Plurality.

۳. برای آگاهی از تفاوت کثرت‌گرایی و تکثر مذهبی، نک: قاری سیدفاطمی، همان، ۱۳۶. توضیح بیشتر آنکه مقنن اساسی با تعیین و احصای محدوده حق‌ها و در نتیجه ترجیح حق‌بودن بجای حق‌داشتن، نهایتاً تکثر مذهبی و نه کثرت‌گرایی و مآلاً حق بر خطاب‌بودن را مد نظر قرار داده است.

۴. محمدجواد جاوید و سجاد افشار، «رهیافت متن‌گرایی در تفسیر حقوقی؛ با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۶۱، (۱۳۹۷)، ص ۵۶.

اساسی و ذیل اصول متعدد پذیرفته شده است و از این رو «حق بر ناحقی» در پرتو تفسیری ساختاری از قانون اساسی داخلی نیز سالبه به انتفای موضوع بنظر می‌رسد. با این حال آیا نمی‌توان در تفسیری قصدگرا از قانون اساسی داخلی، کاربرد «حق بر ناحقی» را امری ممکن تلقی کرد؟

۲-۲-۵. تفسیر قصدمحور قانون اساسی داخلی

بنظر می‌رسد تأمل در صورت مشروح مذاکرات قانون اساسی به منظور تفسیر قصدمحور از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز امکان شناسایی «حق بر ناحقی» را منتفی می‌سازد. اهتمام به سخنان مرحوم آیت‌الله منتظری، رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در حین تصویب اصل چهارم در فهم قصد مقنن اساسی بسیار راهگشا است:^۱

«اینکه در عبارت آمده است «با رعایت کامل موازین اسلامی» ممکن است که یک کسی فرض کنید بگوید معیارهای قانونگذاری، هم قوانین و ضوابط اسلام است و هم حقوق بین‌الملل، این حقوق بین‌المللی که مردم پذیرفته‌اند یا مثلاً حقوق بشر که در سازمان ملل تصویب شده، این‌ها همه پایه‌های قانون باشد، آن وقت ما که اینجا گفته‌ایم که قوانین و مقررات کشور ما بر معیارها و پایه‌های زیادی متکی باشد و یکی از آن معیارها هم رعایت کامل موازین اسلامی است، آن وقت اگر قوانین اسلام با قوانین عرفی یا قوانین بین‌الملل یا مصوبات سازمان ملل تزاخم پیدا کرد، آن وقت در مقام قانونگذاری باید بباییم و مقایسه کنیم که حالا قانون اسلام را معیار بگیریم یا حقوق بشر را برای اینکه این لفظ «با رعایت کامل موازین اسلامی» ما را مجبور می‌سازد که هم قوانین اسلامی را و هم قوانین دیگر را رعایت کنیم و همه آنها معیار و پایه باشد، آن وقت با هم مقایسه کنیم و بر اساس تمامش یک قانونی بنویسیم و تصویب شود؛ بنابراین بنده تلویحاً با این مطلب مخالفم، چون صریح نیست ولو اینکه در مجلس شورای ملی، قوانینی بگذارند که صریحاً در متون اسلامی نباشد، ولی بالأخره بر طبق موازین اسلامی است، پس به جای «رعایت کامل

۱. پرداختن جامع به مسئله مورد بحث از رهگذر تفسیر قصدمحور، خود مجالی فراخ می‌طلبد؛ از این رو در اینجا صرفاً به نمونه‌ای اشاره نموده و بسط و شرح مصادیق متعدد مشابه را به فرصتی دیگر وا می‌نهم.

موازین»، «بر طبق موازین اسلامی» باید باشد، یعنی تطبیق کلمات اسلامی بر آن قوانین که در مجلس تصویب می‌شود؛ اما عبارت «با معیار کامل قوانین اسلامی» صریح نیست در اینکه «معیار و پایه قانونگذاری ما فقط موازین اسلام است»، حتی در مواردی که موازین اسلام با موازین دیگر معارض است.^۱

تفطن در عبارات مهم بالا که رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی بیان کرده و البته نهاد مفسر قانون اساسی نیز - آن‌چنان که در گفتار بعدی بدان پرداخته می‌شود - در طول سالیان آن را دنبال و حفظ و حراست کرده است، به روشنی دغدغه و نگرانی بنیانگذاران نظام حقوقی - سیاسی جمهوری اسلامی ایران را در امر خطیر تفسیر نمایان می‌سازد. اهمیت مسئله تفسیر در این رویکرد، آن زمان اهمیت دوچندان می‌یابد که آن را در پرتو مسئله تاریخی عدم توفیق شیعیان در تشکیل حکومت مبتنی بر فقه شیعی - آن‌چنان که مد نظر سازندگان نظام جمهوری اسلامی است - مورد تأمل قرار دهیم.^۲ کوتاه سخن آنکه بر این اساس، تفسیری که موجودیت نظام اسلامی را به خطر بیندازد، اساساً شایسته وقع نهادن نیست؛ حتی اگر با موازین نظام بین‌المللی حقوق بشر در تعارض قرار گیرد.

۶-۲-۲. رویکرد شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی و شناسایی «حق بر ناحقی»

نخست باید به این پرسش مهم پاسخ داد که رویکرد یگانه مفسر قانون اساسی جمهوری اسلامی در امر تفسیر چیست و مهم‌تر آنکه مبنای اتخاذ چنین رویکردی کدام است؟ بنظر می‌رسد رویکرد شورای نگهبان نسبت به تفسیر قانون اساسی از بدو تشکیل تاکنون بر دو روش «متن‌گرا» و «قصد‌گرا» استوار بوده و این شورا از روش هرمنوتیک فلسفی دوری جسته است. به دیگر سخن اگرچه اهتمام به مبحث الفاظ در اصول فقه (رویکرد متن‌گرایانه) و نیز رجوع به مشروح مذاکرات قانون اساسی (رویکرد قصد‌گرایانه) توسط شورای نگهبان به منظور تفسیر اصول مشخصی از قانون اساسی با هرمنوتیک در معنای

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول (تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴) ص ۳۱۴.

۲. برای آگاهی بیشتر در این خصوص، نک: مقدمه ترجمه در: وائل حلاق، تاریخ تئوری‌های حقوقی اسلامی، ترجمه محمد راسخ (تهران: نشر نی، ۱۳۸۶) صص ۹-۱۰.

کلاسیک یا عام آن هماهنگ و همراستا است،^۱ لیکن بدبینی اصولیان به مخاطب (مفسر) در تفسیر متون، هرگز امکان برداشت پویا نسبت به متن یا عبارت گویاتر هرمنوتیک فلسفی را فراهم نیاورده است. برای مثال در حدیثی از پیامبر نقل شده است: «من فسر القرآن برأیه فلیتوا مقعده من النار»^۲ که موجبات احتیاط هرچه بیشتر در تفسیر متون مقدس را فراهم کرده است. نظریه شماره ۷۶/۲۱/۵۸۳ به تاریخ ۱۳۷۶/۳/۱۰ شورای نگهبان که اعلام می‌کند «مقصود از تفسیر، بیان مراد مقنن است...»^۳ و نیز نظریه تفسیری شماره م/۵۴ مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۸ که اعلام می‌کند «اصل ۶۹ قانون اساسی صراحت دارد که باید گزارش کامل مذاکرات مجلس از طریق رادیو و روزنامه رسمی منتشر شود؛ بنابراین اکتفا به دو طریق پیشنهادشده خلاف قانون اساسی است»^۴ به ترتیب نشان‌دهنده اتخاذ رویکرد قصدگرا و متن‌گرا از سوی آن شورا است.^۵

حال می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا منطبق با رویکرد شورای نگهبان در امر تفسیر قانون اساسی، امکان شناسایی مفهوم «حق بر ناحقی» قابل تصور بنظر می‌رسد یا خیر؟ «حق بر ناحقی» نه تنها در گستره تفسیری شورای نگهبان تاکنون وجود نداشته بلکه اساساً و بالذات نیز نمی‌تواند بروز و ظهوری داشته باشد؛ به این دلیل ساده که مبنای نهاد مذکور در امر تفسیر منطبق بر هرمنوتیک کلاسیک است و هرمنوتیک فلسفی به دلیل بدبینی فقه شیعی به تفسیر و مآلاً مفسر (مخاطب) فاقد اعتبار مبنایی است. از سوی دیگر، بن‌مایه‌ها و مآلاً مصادیق ایده «حق بر ناحقی» - همچون «همجنس‌گرایی» یا «حق مردن» - که ریشه در تمدن غربی - لیبرالی داشته، محصول تکامل تاریخی مفهوم حق در آن دیار است و بالأخره

۱. برای تدقیق در «رابطه هرمنوتیک کلاسیک و آرای شورای نگهبان»، نک: خیرالله پروین و بهنام مبصری، «بررسی نسبت میان هرمنوتیک حقوقی و آرای تفسیری شورای نگهبان»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۲، (۱۳۹۶)، صص ۳۹۱-۳۹۵.

۲. علی نصیری، «تفسیر به رأی»، علوم و معارف قرآن، ۶، (۱۳۷۷)، ص ۷۷.

۳. محمد فتاحی و کاظم کوهی اصفهانی، «قانون اساسی جمهوری اسلامی به همراه نظرات تفسیری شورای نگهبان (تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۷)» ص ۱۰۵.

۴. همان، ص ۹۷.

۵. برای آگاهی بیشتر در این خصوص، نک: مسلم آقایی طوق، «بررسی رویکرد تفسیری شورای نگهبان در پرتو هرمنوتیک فلسفی گادامر»، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۲۵، (۱۳۸۶)، ص ۴۴.

بر پایه‌هایی از «آزادی سکولاری» و «تفسیر پویا» و نه «آزادی اسلامی» و «تفسیر دینی» استوار گردیده است، با رویکرد شورای نگهبان در تعارض آشکار قرار دارد.^۱

باری در تحلیل نهایی دلایل رد «حق بر ناحقی» در قانون اساسی داخلی از رهگذر رویکرد تفسیری غیرپویا و با تأکید بر نظریات تفسیری شورای نگهبان، افزون بر مبانی فقهی شیعی در باب نهی تفسیر به رأی و نیز سایر عواملی که قبلاً شرح آن رفت، چنین نظر می‌رسد که تشکیل حکومت اسلامی شیعی «منطبق با مبانی فکری بنیانگذاران نظام حقوقی - سیاسی جمهوری اسلامی ایران» - که پس از قرن‌ها بالأخره محقق گردید - همواره نگرانی‌هایی را از جهاتی گوناگون برای حفظ و صیانت از آن به همراه داشته است و از این رو و منطبق با نوپایی آن نظام پس از «انقلاب اسلامی»، «حق بر ناحقی» چه در اصول قانون اساسی و مشروح مذاکرات آن و چه توسط نهاد مفسر آن، مورد شناسایی و حمایت قرار نگرفته و حتی اساساً چنین درک و برداشتی را از حقوق و قانون اساسی داخلی ممتنع نموده که بی‌گمان، بازنگری بنیادین و متناسب با مقتضیات کنونی در قانون اساسی و ارائه تفسیری پویا توسط نهاد مفسر آن را ناگزیر و ناگزیر ساخته است.

نتیجه‌گیری

حق به‌مثابه موجودی زنده و پویا در پارادایمی لیبرالی، به منظور تکامل و گذار از زیست‌جهان قدیم و گام‌نهادن در معنای جدیدش، تاریخی بس طولانی و توأم با قرن‌ها پیکار متمدادی میان طبقه حاکم و شهروندان پشت سر نهاده است. شکل‌یافتن حق‌ها در بستری کلیسایی و حاکمیت استبدادی برآمده از آن از یک سو و پیشرفت‌های فوق‌تصور بشری و پیدایش مدرنیته و نیز انقلاب فکری در عصر روشنگری در امتداد آن‌ها از سوی دیگر موجب فربه‌شدن حق‌های غربی بر مدارای خاص و متمایز از دیگر جهان‌بینی‌ها

۱. اگرچه تاکنون نظریه تفسیری بخصوصی در باب «حق بر ناحقی» و از جمله مصادیق آن از سوی شورای نگهبان مطرح نگردیده - و از این رو شایسته شرح و بسط صریح از سوی مفسر رسمی قانون اساسی است - تأمل در روح حاکم بر تفاسیر شورای مذکور مدعای فوق را تصدیق می‌نماید. برای نمونه نک: نظریات تفسیری شورای نگهبان به شماره‌های ۷۹/۲۱/۹۷۹ مورخ ۱۳۷۹/۷/۱۰، ۸۰/۲۱/۳۰۳۶ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۰، ۱۳۸۰/۱۰/۲۰، ۸۰/۲۱/۱۶۸۲ مورخ ۱۳۸۰/۴/۱۰، ۱۲۳۴ مورخ ۷۹/۲۱/۹۷۹، ۱۳۷۹/۳/۱ مورخ ۴۸۷۲ مورخ ۱۳۷۲/۴/۲۰، ۹۱/۳۱/۴۶۹۰۹ مورخ ۱۳۹۱/۳/۱۷، ۹۳-۰۷-۸۰۱ مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۸ (فتحی و کوهی اصفهانی، همان، صص ۲۶۵-۶۵).

گردیده است؛ از این رو تأویل رویکرد لیبرالی به مفهوم «حق مداری»، مرادِ بعیدی از مدلول آن نخواهد بود. «حق بر ناحقی» یا «حق بر خطا بودن» که با متمایز ساختن حق در معنای عینی و شخصی یا به دیگر سخن میان «حق بودن» و «حق داشتن» بر فرااخلاقی بودن حق‌ها تأکید می‌ورزد، درون‌مایه حق در معنای جدید را نمایان می‌سازد. امروزه «حق بر ناحقی» محدود و محصور در نظریه نمانده و در اسناد حقوقی بین‌المللی نیز ظهور و بروز یافته و حمایت‌های نظام‌های حقوقی را با خود همراه ساخته است. تصدیق مفهوم «حق بر ناحقی» در نظام‌های حقوقی، متضمن پذیرش اصل مدارا و تساهل در تنظیم و تنسيق روابط حقوقی شهروندان از یک سو و نشان‌دن مفهوم «کثرت‌گرایی» بجای «تکثر‌گرایی» از سوی دیگر است. علی‌رغم دیدگاه اخیر، بینش اسلامی مورد پذیرش در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، متضمن مبانی متمایزی در باب حق‌ها با دیدگاه لیبرالی است که خود را در قالب نظم شرعی حاکم بر قانون اساسی آشکار کرده است. «خدا محور» در همه امور، تفکیک قائل شدن میان «حق الله» و «حق الناس» و بالأخره تفوق «حق تکوینی» بر «حق اعتباری»، از مؤلفه‌های غیرقابل تغییر و ناگسستگی در اندیشه اسلامی است. طبق این دیدگاه، حق‌های انسانی اعتباری و قراردادی‌اند و طبیعت و قانون و در رأس این‌ها انسان از خود حق ذاتی ندارند و در طول حق‌های الهی است که می‌توان جایگاهی برای حق‌های اعتباری انسانی نیز قائل شد. تطبیق مفهوم «حق بر ناحقی» با مبانی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران از طریق تدقیق در قانون اساسی نشان می‌دهد چه از طریق روش تفسیری متن‌گرا، چه ساختارگرا و چه قصد‌گرایانه، نمی‌توان قائل به پذیرش این مفهوم توسط مقنن اساسی داخلی گردید. تأمل در اصول چهارم و پنجم و بویژه بیست و شش و بیست و هفت، بند ششم از اصل دوم و بالأخره اصل سیزدهم قانون اساسی، مدعای نگارندگان در قالب تفسیری امانت‌دارانه و وفادارانه به متن و ساختار قانون اساسی در این خصوص را تصدیق می‌نماید. همچنین مراجعه به صورت مشروح مذاکرات قانون اساسی - به‌مثابه منبعی مهم در فهم حقوق اساسی جوامع مختلف - در پرتو روش تفسیری قصد‌گرا، راهی در کاربست مفهوم حق بر ناحقی در آن نظام نمی‌گشاید. اگرچه بهره‌جستن از روش هرمنوتیک فلسفی بجای روش‌های تفسیری پیشین که با فهم «معنای معنا»، توجه به «مقتضیات زمانه»، «تاریخ‌مندی متن» و بالأخره «امتزاج افق‌های مؤلف و مفسر» به دنبال تفسیری پویا از متن

است، امکان «حق بر ناحقی» در آن نظم و نظام حقوقی را ممکن می‌سازد. با این حال نهاد شورای نگهبان که طبق اصل نود و هشتم، یگانه مفسر رسمی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، در چارچوب اصول فقه و مبتنی بر مبانی فکری شیعی در تفسیر متون مقدس، مبنی بر اجتناب از تفسیر به رأی و با اتکا بر دو روش تفسیر متنی (با تاکید بر اصاله الظهور) و قصدگرا در طول حیات خود، امکان بهره‌جستن از روش تفسیری پویا بویژه هرمنوتیک جدید و مآلاً «حق بر ناحقی» را ممتنع ساخته است. مسئله‌ای که البته تجدید نظر در آن می‌تواند به کارآمدتر نمودن نظام حقوقی داخلی کمک شایانی نماید. تأمل در ظرفیت‌های فقه امامیه در شناسایی مفهوم «حق بر ناحقی» و کاربرد آن در حقوق و قانون اساسی داخلی البته مجال دیگری می‌طلبد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Javad Yahyazadeh



<https://orcid.org/0000-0002-6936-5900>

Ali Farhadian



<https://orcid.org/0000-0001-8803-101X>

منابع

الف - کتاب‌ها

- احمدی، بابک، رساله تاریخ؛ جستاری در هرمنوتیک تاریخ (تهران: نشر مرکز: ۱۳۸۷).
- برونوفسکی. ج و مازلیش. ب، سنت روشنفکری در غرب از لئوناردو تا هگل، ترجمه لیلا سازگار (تهران: آگاه، ۱۳۷۹).
- جعفری، محمدحسین و دیگران، مطالعه تطبیقی تفسیر قانون اساسی (تهران: مجد، ۱۳۹۶).
- جعفری تبار، حسن، مبانی فلسفی تفسیر حقوقی (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳).
- حلاق، وائل، تاریخ تئوری‌های حقوقی اسلامی، ترجمه محمد راسخ (تهران: نشر نی، ۱۳۸۶).
- راسخ، محمد، حق و مصلحت، جلد دوم (تهران: نشر نی، ۱۳۹۶).

- رحمت‌الهی، حسین و احسان آقامحمد آقایی، حقوق طبیعی و حقوق موضوعه و آثار آن بر ساختار قدرت و حقوق عمومی (تهران: مجد، ۱۳۹۹).
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد اول - جلسه اول تا سی و یکم) (تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴).
- فتیحی، محمد و کوهی اصفهانی، کاظم، قانون اساسی جمهوری اسلامی به همراه نظرات تفسیری شورای نگهبان (تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۷).
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، حقوق بشر معاصر، دفتر اول، درآمدی بر مباحث نظری؛ مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع (تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۶).
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، حقوق بشر معاصر، دفتر دوم، جستارهایی تحلیلی در حق‌ها و آزادی‌ها (تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۶).
- کاتوزیان، ناصر، گامی به سوی عدالت، جلد سوم (تهران: میزان، ۱۳۸۷).
- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران (تهران: گنج دانش، ۱۳۹۸).
- موحد، محمدعلی، در هوای حق و عدالت، از حقوق طبیعی تا حقوق بشر (تهران: نشر کارنامه، ۱۳۹۶).
- واعظی، احمد، درآمدی بر هرمنوتیک (تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶).
- ویژه، محمدرضا، کلیات حقوق اساسی (تهران: سمت، ۱۳۹۳).
- هیدگر، مارتین، متافیزیک نیچه، ترجمه منوچهر اسدی (آبادان: نشر پرسش، ۱۳۸۷).
- هیوود، اندرو، کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی، ترجمه اردشیر امیراجمند و سیدباسم موالی‌زاده (تهران: شرکت انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷).
- هیوود، اندرو، مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمن عالم (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۸).

ب- مقاله‌ها

- آقایی طوق، مسلم، «بررسی رویکرد تفسیری شورای نگهبان در پرتو هرمنوتیک فلسفی گادامر»، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، دوره ۸، شماره پیاپی ۲۵، (۱۳۸۶).
- پروین، خیرالله و بهنام مبصری، «بررسی نسبت میان هرمنوتیک حقوقی و آرای تفسیری شورای نگهبان»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۷۴، شماره ۲، (۱۳۹۶).

- جاوید، محمدجواد و سجاد افشار، «رهیافت متن‌گرایی در تفسیر حقوقی؛ با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۱، شماره ۶۱، (۱۳۹۷).
 - رضایی، مهدی و حمید بالایی، «امنیت و حقوق شهروندی؛ تقدم یا تأخر»، فصلنامه آفاق امنیت، دوره ۹، شماره ۳۰، (۱۳۹۵).
 - قاری سیدفاطمی، سیدمحمد و مجید نیکویی، «حقوق طبیعی و حق طبیعی؛ تحلیل مفهومی و تکامل تاریخی»، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷، شماره ۳، (۱۳۹۹).
 - گودریچ، پیتر، «هرمنوتیک حقوقی»، ترجمه بهروز جندقی، فقه و حقوق، دوره ۳، شماره ۲، (۱۳۸۳).
 - نصیری، علی، «تفسیر به رأی»، علوم و معارف قرآن، دوره ۱، شماره ۶، (۱۳۷۷).
 - «درس گفتارهای صوتی هرمنوتیک جدید چیست؟» جلسه اول و دوم، محمد مجتهد شبستری، (۱۳۹۱)، مرکز نشر آثار و افکار محمد مجتهد شبستری، (۱۴۰۱/۰۴/۱۰).
- <http://mohammadmojtahedshabestari.com>.

References

Books

- Ahmadi, Babak, *An Essay on History; The Hermeneutic Vision of History* (Tehran: Markaz, 2008). [In Persian]
- Bronowski, J & Mazlish, B, *from Leonardo to Hegel, The Western Intellectual Tradition*, Translated by Leila Sazegar (Tehran: Agah, 2000). [In Persian]
- *Detailed Parliamentary Deliberations on the Final Review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran (Volume I - Session 1 to 31)* (Tehran: Publications of the Islamic Consultative Assembly, 1985). [In Persian]
- Edmundson, William, *An Introduction to Rights* (Cambridge: Cambridge University Press, 2012).

- Fathi, Mohammad & Koochi Esfahani, Kazem, *The Constitution of the Islamic Republic with the Interpretive Decisions of the Guardian Council* (Tehran: Guardian Council Research Institute Publications, 2018). [In Persian]
- Ghari Seyed Fatemi, Seyed Mohammad, *Human Rights in the Contemporary World, Volume One, An Introduction to Theoretical Issues; Concepts, Foundations, Scope and Sources* (Tehran: Negah-h Moaser Pub, 2017). [In Persian]
- Ghari Seyed Fatemi, Seyed Mohammad, *Human Rights in the Contemporary World, Volume 2, Analytical Essays on Rights and Liberties* (Tehran: Negah-h Moaser Pub, 2017). [In Persian]
- Hallaq, Wael. *A history of Islamic Legal Theories*, Translated by Mohammad Rasekh (Tehran: Ney, 2007). [In Persian]
- Hasson, Kevin, *The Right to Be Wrong: Ending the Culture War Over Religion in America* (New York City: Encounter Books, 2005).
- Heidegger, Martin, *Nietzsche's Metaphysics*, Translated by Manouchehr Asadi (Abadan: Porses, 2008). [In Persian]
- Haywood, Andrew, *Key Concepts in Politics*, Translated by Amir Arjmand, Ardeshir & Mavalizadeh, Seyed Basem (Tehran: Amirkabir, 2008). [In Persian]
- Haywood, Andrew, *Political Theory: An Introduction*, Translated by Abdolrahman Alam, Second Edition (Tehran: Ghoomes, 2009). [In Persian]
- Jafari, Mohammad Hossein & Others, *A Comparative Study of the Interpretation of the Constitution (Collection of Articles)* (Tehran: Majd: 2017). [In Persian]
- Jafari Tabar, Hassan, *Philosophical Foundations of Legal Interpretation* (Tehran: Enteshar, 2010). [In Persian]

- Katouzian, Nasser, *A Step Towards Justice (Collection of Articles)*, Volume 3 (Tehran: Mizan, 2008). [In Persian]
- Katouzian, Nasser, *Introduction to the Science of Law and A Study of the Iranian Legal System* (Tehran: Ganj-e-Danesh, 2019). [In Persian]
- Movahed, Mohammad Ali, *In the Air of Right and Justice, from Natural Rights to Human Rights* (Tehran: Karnameh, 2017). [In Persian]
- Osiel, Mark, *The Right to Do Wrong, Morality and the Limits of Law* (Massachusetts: Harvard University Press, 2019).
- Rasekh, Mohammad, *Rights and Interests: Essays in Jurisprudence and Philosophies of Rights and Values*, Volume 2 (Tehran: Ney, 2017). [In Persian]
- Rahmatollahi, Hossein & Agha Mohammad Aghaei, Ehsan. *Natural Rights and Positive Rights and their Effects on Power Structure and Public Law* (Tehran: Majd, 2020). (In Persian)
- Raz, Joseph, *The Authority of Law* (Oxford: Oxford University Press, 1979).
- Shapiro, Ian, *The Evolution of Rights in Liberal Theory* (Cambridge: Cambridge University Press, 1986).
- Vaezi, Ahmad, *An Introduction to Hermeneutics* (Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought, 2007). [In Persian]
- Vjeh, Mohammad Reza, *Constitutional Law*, First Edition (Tehran, Samt, 2014). [In Persian]

Articles

- Adams, James, “Respecting the Right to Be Wrong”, *Academic Emergency Medicine*, Vol. 5, No. 8, (1998).

- Aghaei Taogh, Moslem, "Review of Guardian Council's Method of Interpretation in the Shadow of Philosophical Hermeneutics of Gadamer", *Islamic Law Research Journal*, No. 25, (2007). [In Persian]
- Ellis, Albert, "Homosexuality: The Right to be Wrong", *Journal of Sex Research*, Vol. 4, No. 2, (1968).
- Gallie, Walter, "Essentially Contested Concepts", *In Proceedings of the Aristotelian Society*, No. 56, (1956).
- Ghari Seyed Fatemi, Seyed Mohammad & Nikouei, Majid, "From Natural Law to Natural Rights: Conceptual Analysis and Historical Evolution", *Public Law Studies*, No. 3, (2017). [In Persian]
- Goodrich, Peter, "Legal Hermeneutics", Translated by Behrouz Jandaghi, *Jurisprudence and Law*, No. 2, (2004). [In Persian]
- Herstein, Ori J, "Defending the Right to do Wrong", *Law and Philosophy*, Vol. 31, No. 3, (2012).
- Javid, Mohammad Javad & Afshar, Sajad, "Textualist Approach in Legal Interpretation: With Emphasis on Islamic Republic of Iran Constitution", *Public Law Research*, No. 61, (2018). [In Persian]
- Osiel, Mark, "Rights to do Grave Wrong", *Journal of Legal Analysis*, Vol. 5, (2013).
- Parvin, Khayrollah & Mobaseri, Behnam, "A Study of the Relationship between Legal Hermeneutics and the Interpretive Judgements of the Guardian Council", *Public Law Studies Quarterly*, 2 (2017). [In Persian]
- Rezaei, Mehdi & Balaei, Hamid, "Security and Citizenship Rights; Priority or Delay", *Scientific Journal of Security Horizons*, 30, (2016). [In Persian]

- Nasiri, Ali, "Interpretation by Opinion", *Quranic Sciences and Knowledge*, No. 7-6 (1998). [In Persian]

استناد به این مقاله: یحیی زاده، جواد، فرهادیان، علی، «امکان یا امتناع حق بر ناحقی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش حقوق عمومی، (۷۹)۲۵، (۱۴۰۲)، ۲۳۳-۲۶۴.

Doi: 10.22054/QJPL.2022.68862.2803



The Quarterly Journal of Public Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License